
مهاجرت در رهیافت‌های امنیت انتقادی

معصومه رشاد^۱، افسانه رشاد^۲

چکیده

مهاجرت به عنوان پدیده اجتماعی بر ساختار دموگرافیک کشورها تاثیرگذار خواهد بود. این امر ترکیب جمعیتی واحدهای سیاسی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. کشوری همانند ایران که از ضریب و نرخ رشد جمعیتی بالا برخوردار است، طی سال‌های دهه ۱۹۷۰ با پدیده‌ای به نام مهاجرت روبه‌رو بوده است. اصلی‌ترین گروه‌های مهاجر را افغانی‌ها تشکیل داده‌اند. آنان در برخی از شهرهای کوچک «ترکیب جمعیت شاغل» را تحت تاثیر قرار دادند. از سوی دیگر، این امر بر «نرخ دستمزد»، «نرخ اشتغال» و «نرخ ناهنجاری‌های اجتماعی» تاثیرگذار بوده است. در این پژوهش تلاش می‌شود تا مساله آسیب‌شناسی مهاجرت در ایران براساس رهیافت انتقادی مورد بررسی قرار گیرد. نظریه‌پردازان مکتب انتقادی بر این اعتقادند که در سال‌های دهه ۱۹۹۰ به بعد مولفه‌های اجتماعی بر امنیت ملی کشورها تاثیر بیشتری به جا گذاشته است. این امر تحت تاثیر کاهش نقش دولت در کنترل تحرک نیروهای اجتماعی همجوار قرار گرفته است. از سوی دیگر، می‌توان این موضوع را مورد توجه قرار داد که کاهش نقش دولت در کنترل فضای مهاجرت زمینه بروز برخی از ناهنجاری‌های مشهود در ساختار اجتماعی - اقتصادی و همچنین توزیع مواد مخدر را به وجود آورده است. این امر در زمره دغدغه‌های مکتب انتقادی در ارتباط با ظهور و گسترش ناامنی اجتماعی می‌باشد.

واژگان کلیدی: مهاجرت، نرخ اشتغال، تغییر در ترکیب جمعیتی، ناامنی اجتماعی، رهیافت انتقادی، مرکزیت‌زدایی دولت.

^۱ استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن، ایران masi.reshad@yahoo.com

^۲ دکتری روابط بین الملل، مدرس و پژوهشگر مطالعات راهبردی (نویسنده مسئول)

a_reshad2000@yahoo.com

مقدمه

تهدیدسازی را می‌توان موضوعی دائمی در حوزه امنیت اجتماعی دانست. تمامی کشورهای جهان و همچنین تمام گروه‌های اجتماعی و سیاسی در معرض تهدیدات امنیتی قرار دارند. تهدیداتی که می‌تواند موج‌های جدید سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را به وجود آورد. باتوجه به اینکه مهاجرت در زمره موضوعات امنیت اجتماعی محسوب می‌شود، هرگونه تغییر در نرخ مهاجرت، چگونگی مهاجرت و ساختار اجتماعی گروه‌های مهاجر می‌تواند بر نشانگان امنیت اجتماعی واحدهای سیاسی تاثیرگذار باشد. علت آن را می‌توان در پیوند بین شاخص‌های اجتماعی کشورهایی دانست که در معرض تبادل نیروی انسانی قرار دارند. نیروی انسانی که می‌تواند شکل‌بندی‌های محیط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی منطقه را تحت تاثیر قرار دهد (بوزان، ۱۳۷۸: ۴۵).

«یور» امنیت اجتماعی را توانایی جامعه برای حفظ ویژگی‌های اساسی‌اش تحت شرایط تغییر و تهدیدات واقعی و محتمل تعریف می‌کند. به این ترتیب، تهدیدات جدیدی ظهور یافته که امنیت اجتماعی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. بحران‌های محیطی و ناآرامی‌های اجتماعی می‌تواند عامل مؤثری در گسترش تهدیدات تلقی شود. به عبارت دیگر می‌توان روندی را مورد ملاحظه قرار داد که هدف خود را تهدید همبستگی جوامع قرار داده است. یور بر ارتباط نزدیک میان هویت، جامعه و امنیت تأکید دارد و خاطر نشان می‌کند که جامعه امنیت هویت‌اش را جستجو می‌کند. به طوری که باید قادر به حل اختلافات هویتی باشد و اعضای آن نمی‌توانند نسبت به چیزهایی که هویت‌شان را تهدید می‌کند، احساس مسؤولیت نداشته و آنها را تنها به دولت واگذار نمایند.

بنابراین، الگوهای جدید اعمال تهدید علیه کشورهای منطقه همجوار شکل گرفته است. بخشی از این تهدیدات به گونه مرحله‌ای و در فضای تحرک نیروهای اجتماعی در قالب مهاجرت انجام می‌گیرد. مهاجرت نماد جابه‌جایی نیروی انسانی، درآمدهای اقتصادی، فرهنگ اجتماعی و ناهنجاری‌هایی محسوب می‌شود که می‌تواند بر امنیت اجتماعی واحدهای سیاسی مختلف تاثیرگذار باشد (صفری شالی، ۱۳۸۳: ۲۲).

چنین فرآیندی در کشورهای اروپایی نیز ظهور یافته است. برنامه‌ریزان امنیت اجتماعی فرانسه بر این اعتقادند که مهاجرت توانسته است شکل‌های جدیدی از تهدید اجتماعی و ناامنی محیطی را به وجود آورد. ظهور تهدیدات هویتی و اجتماعی به عنوان فرآیندی غیرمستقیم

محسوب می‌شود. این امر تهدیدات مرحله‌ای را علیه «انسجام اجتماعی» واحدهای سیاسی به وجود می‌آورد. فرآیندی که به گونه تدریجی می‌تواند بر شکل‌بندی سیاسی کشورها تاثیرگذار باشد. شاید بتوان یکی از دلایل اصلی جنگ آمریکا در پاکستان را ناشی از نقش گروه‌های اجتماعی مهاجر افغانی به آن کشور دانست. گروه‌هایی که دارای هویت پشتون بوده، به قالب‌های آرمانی طالبان نزدیکی داشته و از سوی دیگر تلاش می‌کنند تا فضای اعتقادی و سیاسی آنان را در حوزه سرزمینی خود پشتیبانی نمایند (کلمن، ۱۳۷۸: ۱۴۵).

بیان مساله

تهدیدات اجتماعی ناشی از مهاجرت در کشورهای اروپایی انعکاس سریع‌تری دارد. به همین دلیل است که ساختار امنیتی و انتظامی آنان می‌توانند چنین تهدیداتی را کنترل نمایند. به طور مثال، می‌توان به بحران اجتماعی فرانسه در سال‌های ۲۰۰۴ و همچنین ۲۰۱۰ اشاره داشت. بخشی از این بحران را می‌توان ناشی از حضور گروه‌های اجتماعی مهاجر در فرانسه دانست. گروه‌هایی که احساس می‌کردند که در شرایط «محرومیت نسبی» قرار دارند. محرومیت نسبی یکی از عوامل گسترش بحران‌های اجتماعی محسوب می‌شود. زمانی که بحران اجتماعی فرانسه در سال ۲۰۰۴ شکل گرفت؛ ژاک شیراک آن را نمادی از «بحران معنا» دانست. بحران معنا عامل افزایش تضاد جامعه با هنجارهای نهفته می‌باشد. بسیاری بر این اعتقادند که این فرآیند ناشی از گسترش مهاجرت شهروندان خاورمیانه و شمال آفریقا به فرانسه بوده است. در این مقاله تلاش می‌شود تا از رهیافت انتقادی برای تبیین شاخص‌های مربوط به آسیب‌شناسی اجتماعی مهاجرت در ایران استفاده شود. این امر براساس تحلیل امنیت اجتماعی براساس شاخص‌هایی همانند مهاجرت، اشتغال، ترکیب فرهنگی و آسیب اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد. از نظریات ویور در تبیین این موضوع استفاده شده و تلاش می‌شود تا نشان داده شود که امنیت اجتماعی زیربنای اقتدار سیاسی کشورها در عصری محسوب می‌شود که از دولت‌ها در فضای کنش اجتماعی مرکزیت‌زدایی شده باشد.

روش شناسی

روش تحقیق مقاله حاضر روش نظری مبتنی بر روش توصیفی و تحلیلی است. بر این اساس در مقاله تلاش شده با توسل به نظریه انتقادی و بر اساس داده‌ها و اطلاعات موجود که به روش

اسنادی شامل آماری، کتابخانه ای و اینترنتی جمع آوری شده است، سوال و فرضیه مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. نویسنده گان مقاله تلاش دارند با توسل به روش توصیفی و تحلیلی نشان دهد که کاهش نقش دولت در کنترل فضای مهاجرت زمینه بروز برخی از ناهنجاری‌های مشهود همانند توزیع موادمخدر را به وجود آورده است.

مبانی نظری تحقیق

۱- چارچوب نظری مهاجرت و امنیت اجتماعی براساس رهیافت انتقادی

بهره گیری از تئوری امنیت انتقادی به منزله آن است که می توان بین موضوعات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و بین المللی کشورها رابطه برقرار نمود. از سوی دیگر براساس این رهیافت، هرگونه تحول و دگرگونی اقتصادی - اجتماعی از جمله مهاجرت می تواند بر فرایندهای امنیت اجتماعی کشورها تاثیر گذار باشد. باتوجه به مطالب یادشده، «ویوور» معتقد است تئوری امنیت اجتماعی به هویت‌های جمعی در مقیاس بزرگ مانند هویت‌های مذهبی و هویت‌های قومی متمرکز است که کارایی و وظایفی مستقل از دولت دارند (ویوور، ۱۳۸۰: ۲۵).

باتوجه به مولفه های یادشده، نظام‌های سیاسی صرفاً در شرایطی می‌توانند موقعیت خود را تثبیت نموده و یا اینکه به نشانه‌های همکاری و مشارکت نایل شوند که به موجب آن زمینه‌های تضاد هویتی به حداقل ممکن برسد. افول هویت جمعی در جامعه منجر به ناتوان شدن دولت می‌شود. هویت جمعی را می‌توان در قالب‌هایی همانند موضوعات مذهبی، قومی، زبانی و نژادی ملاحظه کرد (عسگری، ۱۳۸۰: ۷۵).

۱-۱- نقش هویت در امنیت اجتماعی

هم اکنون هویت به عنوان مفهوم صریح امنیت اجتماعی مطرح می‌شود، اگر جامعه تهدیداتی نسبت به هویت‌اش احساس کند، در آن شرایط نسبت به آن واکنش نشان می‌دهد. هر گاه شاخص‌های امنیت اجتماعی با نشانه‌های امنیت ملی پیوند پیدا کند، در آن شرایط می‌توان زمینه‌های ظهور شکل جدیدی از تهدیدات را ملاحظه نمود. این امر نشان می‌دهد که قالب اصلی تهدیدات بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران ماهیت اجتماعی دارد. به عبارت دیگر لازم است تا امنیت اجتماعی به عنوان موضوع اصلی کشور ما مورد توجه قرار گیرد. صرفاً در

این حوزه می‌باشد که امکان اعمال تهدیدات علیه ایران وجود دارد (روس و پایگ،^۱ ۲۰۱۶: ۱۵۸).

در واقع امنیت اجتماعی یک موضوع هویتی است. بنابراین تئوری مورد استفاده در این رابطه نشان می‌دهد که تحقق چنین هدفی در شرایطی حاصل می‌شود که زمینه‌های لازم برای همکاری چند جانبه گروه‌های درون ساختاری، نهادهای اجتماعی و ساخت‌های حکومتی فراهم شود. این امر را می‌توان نمادی از چند جانبه‌گرایی مفهومی و کارکردی در امنیت اجتماعی دانست. تمامی مولفه‌های یاد شده بر فرایند مهاجرت و پیامدهای آن تاثیر به جا می‌گذارد. به همین دلیل است که «تدرابرت گار» با انتشار مقاله‌ای مبادرت به تبیین شاخص‌های امنیت اجتماعی نمود. وی در این ارتباط موضوعاتی همانند مهاجرت، اشتغال و ترکیب فرهنگی را برجسته و تبیین نمود (گورر،^۲ ۱۹۹۵: ۲۱۴).

۲- مهاجرت و تهدیدات اجتماعی - امنیتی درون‌زا

مهاجرت به دلیل تاثیر گذاری بر ساختار اجتماعی کشورها می‌تواند دارای آثار و پیامدهای منفی و امنیتی باشد. براساس رهیافت مکتب انتقادی، موضوعات امنیت انتقادی را می‌توان بخشی از واقعیت رفتار استراتژیک کشورها دانست. مهاجرت نه تنها موضوعی داخلی محسوب می‌شود، بلکه می‌توان آن را زمینه‌ساز فرایندی دانست که شرایط لازم برای مشارکت گروه‌های اجتماعی (در حوزه درون ساختاری)، کنش متقابل دولت - نیروهای اجتماعی و تعامل چند جانبه کشورها در حوزه سیاست بین‌الملل را فراهم می‌سازد.

به این ترتیب، موضوعات امنیت انتقادی را باید اصلی‌ترین رهیافت امنیت‌سازی در حوزه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دانست. ازسوی دیگر، چنین فرایندی زمینه‌های لازم برای همکاری گروه‌های اجتماعی در فضای بین‌المللی را نیز فراهم می‌سازد. بهره‌گیری از رهیافت انتقادی در تبیین مهاجرت به ایران و همچنین مهاجرت از ایران را می‌توان در زمره نشانه‌هایی دانست که از قابلیت لازم برای تبیین فرایند مهاجرت و آسیب‌شناسی مهاجرت را فراهم می‌سازد.

بخشی دیگر از تهدیدات اجتماعی، ماهیت درون‌زا دارد. «تهدیدات درون‌زا» می‌تواند

^۱ Rose, Paige

^۲ Gurr

زمینه های لازم برای ایجاد محدودیت ها و مخاطرات امنیتی برای ایران را فراهم آورد. تهدیدات درون زا نیز در دو حوزه مورد توجه قرار می گیرد. برخی از تهدیدات درون زا، در سیاست گذاری دولتی مشاهده می شود. برخی دیگر از تهدیدات درون زا را باید در فرایندهای اجتناب ناپذیر محیط اجتماعی مورد توجه قرارداد. لازم به توضیح است که تهدیدات درون زا، یکدیگر را بازتولید می کنند. این امر زمینه شکل گیری تهدیدات مضاعف را به وجود می آورد. تهدیداتی که می تواند فضای سیاست گذاری دولتی و همچنین فضای کنش گروه های اجتماعی را تحت تاثیر قرار دهد. (گار، ۱۳۸۰: ۹۸)

۳- نقش عوامل بین المللی در مهاجرت و ناهنجاری امنیت اجتماعی

به همان گونه ای که مولفه های اجتماعی بر فرایندهای امنیتی تاثیر گذار هستند، می توان به این جمع بندی رسید که عوامل بین المللی نیز در شکل گیری فرایندهای امنیت اجتماعی از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردارند. باتوجه به مولفه های یادشده می توان براین امر تاکید داشت که می توان رهیافت انتقادی در تبیین مهاجرت را در زمره نظریات روابط بین الملل نیز، مورد توجه قرار داد.

رهیافتی که در جستجوی جنبه های اجتماعی تأثیرگذار در ارتباطات بین المللی است. هر گاه موضوع اصلی کشور ما گسترش امنیت اجتماعی باشد و یا اینکه خود رامتعهد به دفاع از امنیت اجتماعی نماید، در آن شرایط امکان مقابله با تهدیدات محیطی اجتناب ناپذیر خواهد بود. تهدیداتی که باید آن را زمینه ساز مخاطرات امنیتی دانست. مهاجرت در زمره تهدیدات محیطی محسوب می شود که اگر با ضرورت های عمومی نظام سیاسی تطبیق پیدا نکند، در آن شرایط به عامل مخاطره ساز امنیتی تبدیل خواهد شد (گورر، ۱۹۹۴: ۱۴۸).

به این ترتیب، موضوعات هویتی، فرهنگی، قومی و نژادی به عنوان اصلی ترین نشانه های تهدید محسوب می شوند. این تئوری بیانگر اهمیت و برجستگی فزاینده امنیت یا ناامنی اجتماعی یعنی موقعیت هایی که در آن، گروه های مهمی در یک جامعه احساس می کنند، هویت آنها به وسیله مهاجرت، واگرایی یا امپریالیزم فرهنگی در خطر است و تلاش می کنند تا از خود دفاع کنند.

۵- رشد اقتصادی و مهاجرت نیروی کار به ایران

یکی از اصلی ترین عوامل مهاجرت را می توان وجود زیرساخت های اقتصادی برای مشارکت اتباع کشورهای خارجی دانست. بررسی های آماری نشان می دهد که به موازات افزایش حجم اقتصادی ایران، زمینه برای مشارکت اتباع خارجی نیز فراهم گردیده است. این امر رابطه رشد اقتصادی، درآمدهای ملی و مهاجر پذیری در ایران را نشان می دهد. لازم به توضیح است که موج های اولیه مهاجر پذیری، فاقد مخاطرات امنیتی خواهد بود (نصری، ۱۳۷۸: ۴۵).

۶- شاخص های بازار کار در ایران ۹۸-۱۳۵۳

همواره بین مولفه هایی همانند رشد اقتصادی، بازار کار و مهاجرت رابطه ارگانیک وجود داشته است. بررسی تحولات اقتصادی ایران چنین موضوعی را نشان می دهد. در چهار دهه گذشته نیروی کار ایران به تندی افزایش یافته و از $7/8$ میلیون تن در ۱۳۴۵ به ۱۶ میلیون تن در ۱۳۷۵ رسیده است. انتظار می رود که نرخ رشد بالای عرضه نیروی کار تا اواخر دهه ۱۳۸۰ ادامه یابد. تا پایان برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۸) نیروی شاغل در ساختار اقتصادی ایران به بیش از ۲۶ میلیون نفر رسیده است.

در سال های دهه ۱۳۵۰ به بعد، درآمدهای نفتی ایران افزایش یافت. چنین شرایطی زمینه جذب نیروهای مهاجر را افزایش می داد. به طور کلی، فرایندهایی همانند رشد اقتصادی، افزایش درآمد سرانه، گسترش شهرها و همچنین اجرای برنامه های توسعه اقتصادی را می توان زمینه ساز اصلی شکل گیری مهاجرت دانست. گروه های مهاجر افغانی، فاقد مزیت نسبی در سایر کشورهای منطقه بودند. از سوی دیگر، آنان قادر به حضور در کشورهای صنعتی غرب نیز نبودند. بنابراین، در شرایط توسعه اقتصادی ایران در دهه ۱۳۵۰، زمینه برای افزایش موج مهاجرت به وجود آمد (نویدینیا، ۱۳۸۲: ۱۱۳).

هرچند در این دوره برشمار جمعیت شاغل نیز افزوده شده است ولی فرصت های شغلی تازه برای شمار فزاینده جویندگان کار کافی نبوده است. به همین دلیل است که از اوایل دهه ۱۳۷۰ شاهد تغییر در سیاست مهاجرپذیری در ایران براساس شاخص ها و ضرورت های اقتصادی می باشد. اگرچه رشد اقتصادی ایران در این دوران افزایش قابل توجهی یافته است، اما در این دوران پیوسته شمار بیکاران افزایش یافته است.

در این مقطع زمانی شاهد ورود نیروی کار زنان به ساختار اقتصادی کشور نیز می‌باشیم. این امر روند مهاجرت در ایران را با محدودیت‌های بیشتری روبه‌رو نمود. اگرچه آمار نشان می‌دهد که طی این دوران، فرصت‌های شغلی به گونه متوازن میان زنان و مردان توزیع نشده است. در این دوران، زنان بیش از مردان با معضل بیکاری دست‌به‌گریبان بوده‌اند. برای نمونه، در ۱۳۸۰ از هریکصد مرد در گروه سنی ۱۵ تا ۶۵، ۶۲ نفر در بازار کار فعال بوده‌اند. این نسبت برای زنان ۱۲ درصد بوده است. (الساندرو مونسوتی،^۱ ۲۰۱۸: ۹۸)

باید بر این نکته اذعان داشت که در سالهای مورد بررسی نرخ مشارکت اقتصادی به زیر ۴۰ درصد کاهش یافته و در سال ۱۳۹۰ پایین‌ترین مقدار خود را تجربه کرده است ولی افزایش ۱ درصدی نرخ مشارکت اقتصادی در سال ۱۳۹۴ نسبت به سال ۱۳۹۳ را میتوان پایان روند کاهشی این نرخ دانست. طی ۱۰ سال گذشته نرخ مشارکت اقتصادی زنان همواره کمتر از ۱۷ درصد بوده و در سال ۱۳۹۳ به کمترین مقدار خود رسیده است ولی همانگونه که در نمودار مشاهده میشود از سال ۱۳۹۴ نرخ مشارکت زنان افزایشی شده و در سالهای ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ به ترتیب افزایشی برابر با ۳/۱ و ۶/۱ درصد داشته است. (زنجان، ۱۳۹۵: ۹۸)

۷- رابطه شاخص‌های اقتصادی و مهاجرت به ایران

رشد اقتصادی کشورها با فرایندهای مهاجرت پذیر آنان رابطه متقابل دارد. این امر از اواسط دهه ۱۳۵۰ آغاز شد. اگرچه فرایندهای دیگری همانند جنگ ایران و عراق، بحران امنیتی در افغانستان و ضرورت‌های اقتصاد بین‌الملل در شکل‌گیری این حادثه مشارکت داشته‌اند، اما می‌توان جلوه‌هایی از همبستگی شاخص‌های اقتصادی با روند رشد مهاجرت نیروی کار در ایران را از دهه ۱۳۵۰ مورد توجه قرارداد (غلامی نتاج امیری، ۱۳۸۵: ۴۲).

اگرچه در این دوران زمانی، شاخص‌های اقتصادی ایران با تغییراتی روبه‌رو گردید، اما مهاجرت منجر به تشدید بحران‌های اجتماعی نهفته و مشکلات اقتصادی از جمله رشد بیکاری در جامعه ایران گردید. در این دوران، نرخ بیکاری برای مردان و زنان به ترتیب ۱۳ و ۲۰ درصد بوده است. به سخن دیگر، با آنکه بخش بزرگی از زنان در گروه سنی ۶۵-۱۵ غیر فعال و بیرون از بازار کار هستند، شمار اندکی که وارد بازار کار می‌شوند، مدت بیشتری باید به جستجوی کار بپردازند بیش از مردان با مشکل بیکاری روبه‌رویند.

^۱ Alessandro Monsutti

یکی از دلایل اصلی کاهش مهاجرت در سال های دهه ۱۳۷۰ به ایران را می توان رشد نیروی کار در ایران دانست. نیروی کار جوان، به گونه ای تدریجی توانست موقعیت خود را در ساختار تولید اقتصادی تثبیت نماید. در این دوران محدودیت های قانونی و ساختاری برای پذیرش گروه های مهاجر فراهم گردید.

بررسی های آماری در رابطه با شرایط اشتغال در ایران نشان می دهد که در سال های ۸۰-۱۳۴۵ پیوسته بر شمار بیکاران کشور افزوده شده است. لازم به توضیح است که در فاصله سالهای ۶۵-۱۳۵۵ (بیشتر به سبب دگرگونی های ناشی از انقلاب و سپس جنگ تحمیلی) و در سال های ۸۰-۱۳۷۵ افزایش شمار بیکاران بسیار چشمگیر بوده است. در این دوران شاهد تغییراتی در نرخ مهاجرت به ایران بوده ایم. به طور کلی اگر میزان بیکاران افزایش یابد، در آن شرایط سیاست گذاری اقتصادی دولت در راستای حمایت از نیروی کار داخلی و محدودیت برای مهاجرین سازماندهی خواهد شد (وسکی، ۱۳۷۱: ۲۵).

بالارفتن چشمگیر شمار بیکاران در سال های دهه ۱۳۸۰، از یک سو به سبب کاهش ظرفیت های خالی در اقتصاد تداوم نرخ رشد به نسبت پایین تولید، و از سوی دیگر رشد سریع عرضه نیروی کار در سایه افزایش شدید شمار نوزادان در سال های دهه ۱۳۶۰ و حضور فزاینده زنان در بازار کار بوده است. بر پایه پیش بینی های سازمان مدیریت و برنامه ریزی شمار بیکاران تا سال ۱۳۸۴ بیش از ۳ میلیون تن است. فرایندهای آمار اقتصادی در ایران نشان می دهد که در سال های اجرای برنامه چهارم برشمار آنان افزوده خواهد شد.

بر مبنای گزارش منتشر شده طی سال های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۵ جمعیت شاغل در بخش دولتی از ۴ میلیون نفر به حدود ۳/۷ میلیون نفر کاهش یافته است. در سال ۱۳۹۵ حدود ۱۶/۷ درصد از جمعیت شاغل کشور در بخش دولتی مشغول به کار بودند. این نسبت به خوبی نشان دهنده ظرفیت محدود بخش دولتی در تحرک بخشی به وضعیت اشتغال است. به خصوص اینکه با توجه به وضعیت نامناسب بودجه و چشم انداز قیمت نفت حفظ قدرت خرید همین تعداد شاغلان در بخش دولتی نیز کار دشواری خواهد بود. بنابراین نمی توان انتظار داشت نیروی محرکه اشتغال زایی در کشور از منبعی دولتی تامین شود و سیاست گذاران باید بخش خصوصی را هدف برنامه های اشتغال زایی قرار دهند. بررسی های آماری نشان می دهد که طی دهه اخیر مجموع ساعات کاری هفتگی شاغلان در کشور مشابه روند حاکم بر جمعیت شاغلان، افزایش نیافته است. از سوی دیگر طی این سال ها متوسط ساعات اشتغال هفتگی هر

فرد در یک روند نسبتاً نزولی مستمر قرار داشته است. به نحوی که طی سال های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۵، میانگین ساعات کار هفتگی هر فرد شاغل در کشور از ۴۹/۴ ساعت به حدود ۴۶ ساعت رسیده است. (متقی، ۱۳۹۴: ۶۵)

به همین دلیل است که سیاست گذاری عمومی ایران در شرایط موجود معطوف به حمایت از نیروی کار داخلی و محدود سازی فرایند حضور مهاجرین در داخل کشور بوده است.

۸- مهاجرت و باز تولید نیروی هویتی حاشیه ای در ایران

مهاجرت را می توان یکی از اصلی ترین عوامل تاثیرگذار بر نیروی کار اجتماعی و همچنین تغییر در ساختار جمعیتی کشورها دانست. چنین فرایندی در ایران، مخاطرات امنیتی زیادی به وجود آورده است. به طور کلی باید براین امر تاکید داشت که هرگونه دگرگونی در ساختار اجتماعی کشورها، پیامدهای امنیتی را به وجود می آورد. چنین فرایندی در ایران، نتایج هویتی در ساختار اجتماعی به وجود آورده است. به عبارت دیگر دگرگونی در ساخت های سیاسی کشورها، صرفاً در شرایطی انجام می گیرد که جلوه هایی از مهاجرت شکل گرفته و این امر زمینه های باز تولید نیروهای هویتی در فضای حاشیه ای ایران را به وجود آورد.

مهاجرت به ایران، از سال ۱۳۵۵ روند تصاعدی پیدا کرد. علت اصلی آن را می توان بی ثباتی سیاسی در افغانستان و پاکستان دانست. به عبارت دیگر، هرگونه بی ثباتی در محیط منطقه ای، تاثیرات خود را بر ساختار اجتماعی کشورهای همجوار به جا می گذارد. این فرایند را می توان در ایران نیز مورد ملاحظه قرارداد. زمانی که قحطی و بی ثباتی سیاسی در افغانستان شکل گرفت، زمینه برای مهاجرت گروه های مختلف افغانی به ایران فراهم شد (عسگری، ۱۳۸۵: ۲۲).

۹- موج های مهاجرت به ایران

گروه هایی که به ایران آمدند، در ابتدا به عنوان نیروی «مهاجر فصلی» تلقی می شدند. نیروی مهاجر فصلی ویژگی های خاصی دارد. اول آنکه، با ساختار اجتماعی پیوند نمی خورد. دوم آنکه، در ترکیب اجتماعی تاثیر چندانی به جا نمی گذارد. سوم آنکه، از تداوم و حضور چندانی برخوردار نخواهد بود. بنابراین می توان این موضوع را مطرح نمود که مهاجرین افغانی در اولین موج حضور خود در ایران، تاثیر اجتماعی چندانی بر ساختار دموگرافیک و همچنین بر

ناهنجاری های اجتماعی به جا نگذاشتند. حوزه کنش و تحرک گروه های اجتماعی را می توان در «حاشیه اجتماعی» مورد توجه قرار داد (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸: ۴۵).

دومین موج مهاجرت به ایران مربوط به سال هایی است که نیروهای شوروی به افغانستان حمله نظامی نمود. این امر را می توان زمینه ساز تاثیر پذیری فضای اجتماعی - اقتصادی ایران از موج های سیاسی و امنیتی بین المللی دانست. بهره گیری از رهیافت انتقادی برای تبیین مهاجرت به ایران بر اساس چنین رویکردی انجام گرفته است. زیرا حوزه های مختلف امنیت اجتماعی و بین المللی را با یکدیگر پیوند می دهند.

در این مرحله، نیروهای مهاجر به همراه خانواده های خود به ایران آمدند. این امر از سال ۱۳۶۰ به بعد انجام گرفت. دورانی که ایران درگیر جنگ با عراق بود، بخشی از نیروهای اقتصادی - اجتماعی ایران درگیر جنگ بودند. بنابراین زمینه برای بهره گیری از چنین نیروهایی در ساختار اقتصادی ایران فراهم شد. آثار و پیامد اجتماعی این امر در سال های دهه ۱۳۷۰ قابل ارزیابی می باشد. طبعاً هرگونه موضوع اجتماعی دارای پیامدهای امنیتی نیز خواهد بود. به همین دلیل است که مهاجرت دارای نشانه هایی از جمله، تهدیدات امنیت اجتماعی می باشد (نورث، ۱۳۷۷: ۲۵).

۱۰- افزایش قیمت نفت، دولت رانتیر و گسترش مهاجرت به ایران

افزایش قیمت نفت در ایران، زمینه شکل گیری دولت متکی به درآمدهای نفتی را به وجود آورد. اولین بار چنین فرایندی را «تدا اسکاچپول» تبیین نمود. وی براین اعتقاد است که دولت های منطقه خلیج فارس به دلیل بهره گیری از منابع اقتصادی، به دولت های فوق طبقاتی تبدیل می شوند. در چنین شرایطی، دولت وابستگی اقتصادی به طبقات اجتماعی نخواهد داشت. بنابراین تصمیم گیری و سیاست گذاری خود را براساس برنامه های کلان و درآمدهای نفتی خود به انجام می رساند. زمانی که درآمد نفتی ایران افزایش یافت، زمینه برای رشد مهاجرت و تغییر در بافت اجتماعی - اقتصادی ایران نیز به وجود آمد (مصلی نژاد، ۱۳۸۴: ۶۸).
باتوجه به مطالب یادشده می توان براین امر تاکید داشت که یکی دیگر از دلایل مهاجرت نیروهای افغانی به ایران را می توان شکل گیری «دولت رانتیر»^۱ دانست. در شرایط شکل گیری دولت رانتیر، برنامه ریزی امنیتی مضیق برای محدود سازی مهاجرت انجام نمی گیرد. به عبارت

^۱ Renter State

دیگر در چنین فرایندی هرگونه جا به جایی نیروهای اجتماعی و اقتصادی تحت تاثیر ضرورت های سیاسی شکل خواهد گرفت. به طور کلی دولت رانتیر بسیاری از برنامه ریزی های اجرایی خود را براساس چنین ضرورت هایی به انجام می رساند (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۴۵).

به این ترتیب، روند مهاجرت گروه های افغانی به ایران را می توان، انعکاس ضرورت های استراتژیک دانست. این الگو از سال ۱۳۵۴ شروع شد و تا پایان دهه ۱۳۷۰ ادامه یافت. اگر چه بخشی از گروه های مهاجر افغانی به پاکستان رفتند، اما به دلیل آنکه پاکستان در زمره دولت های رانتیر تلقی نمی شود، حضور آنان در کشور یادشده، تحت کنترل نیروهای نظامی و امنیتی قرار گرفت. هزینه آن را نیز دفتر سازمان ملل پرداخت نمود.

طبعاً تحلیل چگونگی فعالیت گروه های اجتماعی - هویتی در قالب دولت رانتی، کار پرمخاطره و هزینه بری خواهد بود. این مسأله نه تنها نمی تواند در کوتاه مدت نتایج موثری را برای آنان ایجاد کند، بلکه از سوی دیگر، زمینه های گسست در ساختار اجتماعی را نیز فراهم می کند. در بسیاری از موارد مشاهده شده است که گروه های رانتی تلاش می نمایند تا زمینه های ایجاد گسست در محیط سیاسی و اجتماعی را از طریق ایجاد فضای تبعیض آمیز مهیا کرده و سازمان دهی نمایند (هیومانث،^۱ ۱۹۹۸: ۴۲)

از آنجایی که در دولت های رانتی، گروه های اجتماعی نسبت به فضای اقتصادی هیچ گونه نگرش مثبتی ندارند، به همین دلیل بستر مناسبی برای حضور نیروهای مهاجر فراهم می شود. این امر اقتصاد کار و فرایند اشتغال در چنین کشورهایی را تحت تاثیر قرار می دهد. لازم به توضیح است که کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، چنین فرایندی را از طریق کنترل امنیتی فراگیر مهار نموده اند. بدین ترتیب، هر دولت رانتی می تواند زمینه ساز برخی از تعارضات سیاسی و اجتماعی تلقی شود.

۱۱- شکل گیری نیروی حاشیه ای

تاریخ اقتصادی بسیاری از کشورها نشان می دهد که نیروهای مهاجر که دارای کارکرد اقتصادی می باشند، بعد از مدتی به نیروی اجتماعی در فضای حاشیه ای تبدیل می شوند. این امر را می توان انعکاس شرایط اقتصادی در فرایند تغییرات اجتماعی کشورهای میزبان دانست. از سوی دیگر، نیروی مهاجر به گونه ای تدریجی بخشی از بافت اجتماعی کشور گردیده که در

^۱ Huysmans

حوزه حاشیه ای سازمان دهی می شود (فارل،^۱ ۲۰۰۲: ۲۵)

این امر منجر به متورم شدن و گسترش فضای حاشیه ای در اقتصاد و امنیت کشور های مهاجرپذیر می شود. چنین الگویی را آلمان، فرانسه و ایالات متحده آمریکا مورد پیگیری قرار داده اند. پیامد امنیتی چنین فرایندی را می توان از سال های دهه ۱۹۸۰ مورد توجه قرارداد. در این دوران، نیروی حاشیه ای مبادرت به اعتراض اقتصادی می نماید. چنین فرایندی زمینه های شکل گیری تهدید اجتماعی در فضای حاشیه ای را به وجود می آورد. روند یادشده نشان می دهد که امنیت اجتماعی کشورها تحت تاثیر موج های مهاجرتی با دگرگونی و تغییر روبه رو می شود (سام آرام، ۱۳۸۸: ۲۶).

این الگو نشان می دهد که نیروهای مهاجر، به گونه ای تدریجی در ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران جذب گردیدند. طبعا چنین فرایندی را می توان زمینه ساز برخی از بحران های اجتماعی در آینده دانست. به طور کلی حضور نیروهای مهاجر در ساختار اجتماعی - اقتصادی کشور میزبان، می تواند تهدیدات امنیت ملی متنوعی را برای کشورها به وجود آورند. چنین فرایندی در ایران نیز ماهیت محدود کننده و مخاطره آمیز داشته است.

نتیجه گیری

در این مقاله تلاش شد تا رابطه بین مهاجرت، شاخص های اقتصادی، هنجارهای محیطی، امنیت اجتماعی و فرآیندهایی که در ایران طی سال های اولیه دهه ۱۳۵۰ به بعد شکل گرفت، مورد بررسی قرار گیرد. هرگاه نیروهای اجتماعی مهاجر بدون توجه به سیاست گذاری عمومی دولت به کشوری وارد شوند و مدت زمان طولانی در آنجا مستقر شوند، طبیعی است که ناهنجاری های جدیدی را در ساختار اجتماعی - اقتصادی کشور میزبان به وجود می آید. این امر را می توان انعکاس انتقال بحران ناشی از ترکیب قالب های هنجاری درون ساختاری با خرده فرهنگ ها و خرده هنجارهای وارداتی از سوی گروه های مهاجر دانست. همچنین زمانی که کشوری در شرایط مهاجرت قرار گیرد، با جلوه هایی از تهدید اجتماعی روبه رو خواهد شد. درک شاخص های تهدید اجتماعی را می توان براساس نشانه های آسیب شناسی امنیتی در رهیافت مکتب انتقادی مورد ارزیابی قرار داد. این مکتب تلاش دارد تا رابطه ارگانیک بین شاخص های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی و بین المللی کشورها برقرار نماید.

^۱ Farrell

از سویی، مهمترین پیامد مهاجرت به ایران را می توان تغییر در ترکیب اجتماعی دانست. این امر در شهرهای حاشیه ای از فراگیری و عینیت بیشتری برخوردار است. به طور کلی نیروهای اقتصادی و اجتماعی مهاجر در فضای حاشیه ای قرار می گیرند. آنان مبادرت به کنش حاشیه ای نیز می نمایند. تجربه ساختار سیاسی و اقتصادی ایران، از روند مهاجرت نشان می دهد که این امر دارای نقش و کارکرد مرحله ای است. در اولین گام، موج های مهاجرت به ایجاد تعادل اقتصادی منجر می شود. در مرحله دوم، چنین فرایندی به ظهور خرده فرهنگ های اجتماعی متضاد و متناقض می انجامد. در سومین مرحله، مهاجرت بدون توجه به سیاست گذاری عمومی کشور به ظهور بحران های امنیتی منجر می گردد.

به این ترتیب مهاجرت به ایران که در سه مرحله زمانی انجام گرفته، پیامدهای امنیتی و استراتژیکی زیادی را نیز به وجود آورده است. هریک از این پیامدها را می توان زمینه ساز جلوه هایی از تهدیدات اجتماعی و استراتژیک دانست. بعد از استقرار نیروهای مهاجر افغانی، زمینه برای شکل گیری تهدیدات اجتماعی مرحله ای و تضاد یابنده به وجود آمد. این امر انعکاس فضای چند قومیتی، زبانی و هویتی ایران تلقی می شود. به عبارت دیگر، گروه های مهاجر که در ابتدا به فعالیت های اقتصادی در ایران مبادرت می ورزیدند، به گونه ای تدریجی به سوژه های امنیتی تبدیل شده و به کنش ضد امنیتی مبادرت نمودند.

به طور کلی زمانی که گروه های مهاجر وارد کشوری می شوند، در مرحله ثانویه به سوژه های امنیتی تبدیل می شوند. این فرایند را می توان در کشورهای اروپایی، آمریکا و همچنین برخی دیگر از کشورهای منطقه مورد توجه قرار داد. شکل گیری «وزارت امنیت سرزمینی» در آمریکا، به عنوان اقدامی برای کنترل گروه های مهاجر محسوب می شود. گروه هایی که توانستند در دوران های مختلف اجتماعی به آن کشور مهاجرت نموده و بعد از مدتی تحت تاثیر نیروهای اجتماعی - سیاسی گروه های خویشاوند خود قرار گیرند.

گروه های عرب - افغانی را می توان نمادی از سوژه های امنیتی ناشی از مهاجرت گروه های افغانی دانست. گروه هایی که در اوایل دهه ۱۳۵۰ صرفاً به عنوان نیروی اقتصادی وارد بازار کار ایران شدند، در سال های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان نیروهای الهام بخشی برای گروه های قومی - هویتی در مناطق حاشیه ای ایران تبدیل شدند که از قابلیت لازم برای گسترش تضادهای اجتماعی در ایران برخوردارند. طبعاً چنین نیروهایی را میتوان نمادی از سوژه های امنیتی دانست که در فضای فعالیت های اجتماعی - اقتصادی وارد ایران گردیده و

به گونه ای تدریجی موقعیت خود را تثبیت نمودند. چنین گروه‌هایی در دوران بعد از انقلاب اسلامی از سطح تحرک بیشتری برخوردار شده‌اند. موج مذهب‌گرایی را می‌توان عامل اصلی تشدید تهدیدات قومی و فرهنگی دانست. در این زمینه هر یک از این گروه‌ها توانسته‌اند به نتایج مؤثری برای اعمال فشار بر ساختار رسمی دست یابند. به عبارت دیگر، فرایند اقدامات انتحاری در محیط اجتماعی مناطقی که دارای شکاف های قومی - مذهبی هستند، تحت تاثیر کنش امنیتی چنین گروه‌هایی قرار گرفته‌اند. شواهد نشان می‌دهد که در چنین فرایندی، گروه های اجتماعی به نیروهای سیاسی - امنیتی تبدیل گردیده‌اند. چنین فرایندی را می‌توان عامل اصلی فعال شدن سوژه های امنیتی اجتماعی در ایران دانست. به طور کلی سوژه های اجتماعی، یکی از زیرساخت های گسترش شکاف های امنیتی در کشورهای مختلف، از جمله جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شوند.

منابع

فارسی

- بوزان، باری (۱۳۸۷)، دولت ها و هراس، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سام آرا، عزت الله (۱۳۸۸)، بررسی رابطه سلامت اجتماعی و امنیت اجتماعی با تاکید بر رهیافت پلیس جامعه محور، فصلنامه انتظام اجتماعی، سال اول شماره اول.
- سازمان برنامه و بودجه، (۱۳۷۸-۱۳۷۴)، برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. جلد چهارم.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۹۵). مهاجرت، تهران، انتشارات سمت.
- صفری شالی، رضا (۱۳۸۳)، بررسی اعتماد اجتماعی و عوامل موثر بر آن.
- عسگری، علی (۱۳۸۵)، درس هایی از تئوری برنامه ریزی ارتباطی برای برنامه ریزی توسعه ایران، مجموعه مقالات همایش برنامه سوم توسعه، جلد ششم.
- غلامی نتاج امیری، سعید (۱۳۸۵)، آسیب شناسی برنامه های توسعه اقتصادی کشور بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مرکز تحقیقات استراتژیک، پژوهشنامه ۳.
- کاتوزیان، محمد علی (۱۳۷۳)، اقتصاد سیاسی ایران، نشر مرکز.
- کلمن، جیمز (۱۳۷۸)، بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- مصلی نژاد، عباس (۱۳۸۴)، دولت و توسعه اقتصادی در ایران، نشر قومس.
- متقی، سمیرا (۱۳۹۴)، تأثیر عوامل اقتصادی بر مهاجرت در ایران؛ تاکید شاخص های درآمد و بیکاری، فصلنامه سیاست های راهبردی کلان، سال سوم شماره پانزدهم.
- نصری، قدیر (۱۳۷۸)، معنا و ارکان جامعه شناسی امنیت در مفهوم شناسی امنیت، موسسه مطالعات راهبردی.
- نویدنیا، منیژه (۱۳۸۲)، درآمدی بر امنیت اجتماعی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره ۱۹.
- وسکی، ویلدا (۱۳۷۱)، برنامه ریزی و بودجه بندی در کشورهای فقیر، ترجمه علی پارسا نیان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- نورث، داگلاس (۱۳۷۷)، نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه محمد رضا معینی، سازمان برنامه بودجه.

- ویوور، ال، (۱۳۸۰)، امنیت و غیرامنیتی کردن، ترجمه مرادعلی صدوقی، فصلنامه فرهنگ اندیشه، سال اول، شماره ۳ و ۴.

انگلیسی

- Henry Farrell, (۲۰۰۲) approach, Research Program, International Studies Review, Vol.۴, No.۱.
- Ted Robert Gurr, et al., (۱۹۹۴). The Third Wave of Democratization," World Politics ۴۷, ۱۴۸.
- Huysmans, (۱۹۹۸) societal (group) identities, Signifier, European Journal of International Relation, Vol.۴.
- Louis M. Rose, Richard F. Paige, (۲۰۱۶). An Analysis of Approaches to Model Migration, Department of Computer Science, University of York, UK.
- Alessandro Monsutti(۲۰۱۸) Migration as a Rite of Passage, Iranian Studies publishes Volume ۴۰, No.۴